«هیچ‌وقت؛ هرگز مثل امروز در زندگی‌ام فکر نمی‌کردم روزی برسد که مردم شهرم به خاطر آب آشامیدنی، در صف بنزین بایستند و ساعت‌ها منتظر بمانند تا چند لیتر آب به آنها بدهند. من هم مثل بقیه مردم شهرم، یک بطری خالی برداشتم و رفتم سر چاه. اما وقتی رسیدم، دیدم صف آنقدر طولانی است که معلوم نیست کی به نوبت من برسد. راننده‌ی تانکر هم گفته بود که آب فقط برای ۲۰۰ خانوار کافی است و بقیه باید فردا برگردند. یعنی یک روز دیگر باید منتظر بمانیم و امیدوار باشیم که باران ببارد و چاه‌ها پر شود. من که دیگر نمی‌دونم چی باید بگم، فقط امیدوارم که این وضع زودتر تموم بشه و مردم بتونند راحت‌تر زندگی کنند.»